

لف تالستوي

بمناسبت پنجاهمين سال درگذشت وي



بمناسبت پنجاهمين سال درگذشت لf تالستوي دانشمند و نويسنده بزرگ روس در تاريخ نهم آذرماه ۱۳۳۹ مجلس يادبودي در انجمن فرهنگي ايران وشوروي تشكيل شد و خانم دکترمهري آهي دانشيار دانشکده ادبيات سخنراني جالبي ايراد کردند که درين جا نقل ميشود .

نقال جامع علوم انساني

تالستوي يکي از نوابع جهان ادب است و صحبت درباره چنين کسي که پنجاه سال نويسندگي کرده و مراحل تاريخي و اجتماعي بسيار متفاوت و متناقضي را گذراننده و مظاهر مختلف آنرا در آثار خود منعکس کرده است کار آساني نيست ، بخصوص اگر فرصت تنگ باشد و مجلس جاي بحث و تحقيق نباشد .

تالستوی نه تنها آینه‌ایست که تمام افکار فلسفی و هنری و سیاسی و اجتماعی و تربیتی زمان خود را منعکس نموده است بلکه وی در تمام مباحث و کنش‌های مربوط باین امور سهمی داشت و از جان و دل در آن شرکت می نمود. هنگامیکه اراده اش بر امری قرار می گرفت نه از بندل مال دریغ داشت نه از صرف وقت و نه از لکه دار ساختن شهرتی که با زحمات زیاد فراهم آورده بود و به آن دلبستگی داشت.

تالستوی در طول عمر هشتاد و دو ساله خود شاهد زندگی یکی از تنبهرترین قرن‌ها و دوره‌های تاریخ کشور خود بود. تحولات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فلسفی روسیه آن زمان که همه با هم در نبرد بودند، شخصیت اجتماعی و ادبی او را هم در امان نگذاشتند و پیوسته دیده باطن او را متوجه امری می کردند. از آن رو می بینیم که تالستوی زمانی فقط ارباب مالک و «کنت» نروتمندی است که بطبقات دیگر مردم چندان دلبستگی نشان نمیدهد. چند صباحی روزنامه نویس، گاه ادیب و هنگامی فیلسوف و رهبر اجتماعی است و در هر یک از این مراحل چنانکه گفته شد و می دانیم می مویخت و با فکر و دل فروزان خویش محیط خود را روشن می کرد. از این و شکفت نیست اگر او را هم فیلسوف، هم رهبر مذهبی، هم مبارز اجتماعی، هم ادیب و نویسنده بخوانند و معاصرین وی بخصوص در برابر او سر تعسین تکریم فرود آورده باشند.

شخصیت تالستوی بسیار غنی و نبوغ او مجموعه ای از همه اینها بود. اما موضوع بحث مختصر امشب ما تالستوئی است که بخصوص نویسنده ای بزرگ بود و نه فیلسوفی بزرگ. اینکه می گویم «نه فیلسوفی بزرگ» مقصودی دارم: بارها از مردم بسیار جدی و اهل مطالعه و کتاب شنیده ام که تالستوی را بتوان فیلسوفی که عقاید مذهبی و اجتماعی جالبی بیان کرده مهمتر میدانند یا بعنوان نویسنده. ایمان به این موضوع ظلمی است نسبت بقوه خلاقه و و بستدگی تالستوی که یکی از بزرگترین و باصفاترین نویسندگان جهان است. آثار ادبی تالستوی بی شک براتب بر مجموعه آثار فلسفی و مذهبی وی برتری و رجحان دارد.

افکار مذهبی و معتقدات دینی و اجتماعی او که زمانی بر قسمتی مهم از اجتماع روسیه حکم فرما بود و سپس در آسیا و بخصوص در چین و هندوستان گسترش زیادیافت، در واقع همان تبلیغ به نیکی و برادری و محبت و پرداختن مورخیر بود حتی اگر کوچک و ناچیز باشند و همچنین دعوت بمقاومت منفی

در مقابل ظلم و بدی‌های دنیوی بوده است، که همه اینها را دیگران هم قبل از وی گفته بودند. منتهی نفس گرم او در زمان واجتماعی که سلاطه کلبسای مقتدر مذهب و سیاست را بهم آمیخته و بایر ایه‌هایی که بر می‌سخت بسته بود، هزاران اجحاف می‌کرد؛ در دل هم می‌هنانش مؤثر و دلنشین افتاد و روزنه امید برای مردم دردمند شد.

چیزی که در این کشمکش‌ها و بحث‌های مذهبی واجتماعی تالستوی توجه فوق‌العاده ما را باید جلب کند اصل موضوع نیست. بلکه حرارت و صمیمیت و قدرنی است که وی در کلام و عمل خویش مینماید. بی‌باکی و جسارتی است که او را باتمام سختی از دنبال کردن مقصود باز نینداشت، و الا رد زندگی متمدن و تشویق بزندگی‌ایکه در آغوش طبیعت و مطابق نوامیس آن باشد، و نهی جنگ و ظلم، و ترغیب بکار نیک و برادری و صفا، دستورها و اوامری است که چون این‌عالم پیر و کهن میباشند خاصه آنکه خود تالستوی هم معمولاً چند صباحی باین اوامردل می‌بست و به آن عقاید مؤمن بود و چه بسا که پس از مدتی نسبتاً کوتاه و تجربیاتی که با خون دل و زحمات زیاد بدست می‌آورد و البته نتایج مفیدی هم می‌داد، با کمال رشادت می‌گفت: (خیر، اینهم آنچه باید باشد نیست!) و آنوقت بی‌درنگ دل از عقیده پیشین خود بر می‌گرفت و بفکر و چاره نوینی می‌پرداخت و البته با صمیمیتی که داشت نحوه و جهت فعالیت خویش را هم ناگزیر تغییر می‌داد.

آنچه بی‌شک در تالستوی جالب و خیره‌کننده است همان شخصیت بزرگ و قوه خلافت، نویندگی اوست. تالستوی مانند همه نویندگان بزرگ دنیا، دلی پر شور و احساس، فکری روشن و تند و غرائزی بسیار تیز و بیدار داشت. از این رو هیچ بدیده انسانی و دنیایی برای او غریب و نا آشنا نبود و لذات و کنش‌های گوناگون مانند نیکوترین و مقدس‌ترین افکار و احساسات برایش قابل درک بود.

شرح هشتاد و دو سال زندگی تالستوی که با آن همه حوادث توأم بود و یا تجزیه و تحلیل آثار ادبی او موضوعی نیست که بتواند امشب مورد بررسی ما در چنین مجلس دوستانه‌ای قرار گیرد. آنچه مهم است و شاید همه میدانند اینست که وی در خانواده‌ای از مالکین اشرافی متحول بدنیاً آمد و در آخر عمر از تمام مال دنیوی پشم پوشید و بقصد زندگی ساده روستایی ترک خانه و خانواده کرد. در او ان کودکی ابتدا مادر و بعد پدر خود را از دست داد و توسط یکی از بستگان دوردست خویش تربیت یافت.

چنانکه مرسوم آن زمان بود از طفولیت معلمان و مریبان روسی و خارجی متعدد داشت و پس از مرگ پدر و انتقال به «قازان» در آن شهر بتحصیل پرداخت. ابتدا در دانشکده قازان به فرا گرفتن زبان و ادبیات عربی و سرکی مشغول شد و بعد به رشته حقوق منتقل گردید. لکن پیش از اتمام رشته ای دانشکده را ترک گفت.



یست نویسندگان روسی که با مجله ادبی «سورمنیک» (معاصر) (۱۸۵۶) همکاری داشتند. ردیف نشسته از چپ بر راست: گنچاروف - تورکنف - هوزینین - آستروفسکی. ردیف ایستاده: تالستوی و کریکوریچ.

زندگی بی بند و بار و خوش گذران وی در قازان از یک طرف، و بحشهای سنی و اجتماعی و ناراضماندی و شک و تردیدی که همه جا پخش بود از طرف دیگر موجب شد که او بتحصیل بی علاقه شود و بفکر مراجعت بزادگاه خود با منایا - پالیانا بیفتد تا از نزدیک و شخصاً بحال رعایا و املاک خود رسیدگی

کند. اما این سرگرمی هم دیری نماند و «کت» جوان در سال ۱۸۵۱ به خدمت ارتش در آمد. ابتدا به قفقاز و سپس به «سیاستوپول» منتقل شد و از نزدیک با مردم ساده و معمولی و فجایع جنگ آشنا شد. و بعداً تمام تجربات و مشاهدات این دوره را در «داستانهای سیاستوپول» منعکس کرد. پس از پایان جنگ تالستوی از خدمت نظام بیرون می آید و از این پس وقت خود را بیشتر وقف نویسندگی میکند، هر چند به امور بسیار دیگر هم می پردازد. در این هنگام او هم نقشه آزادی رعایا را مطرح رتیه می کند، هم مدارس روستائی می سازد که از اولین نمونه های مدارس آزاد سرزمین وی بشمار می آید، هم مجله ای بوجود می آورد که در آن بخصوص به مباحث تربیتی می پردازد، هم کتاب الفبا و کتب درسی برای کودکان روستائی مینویسد، هم به امور دینی مشغول میشود. و مکرر با کلیسا و حکومت وقت درمی افتد بطوریکه عاقبت از کلیسا طرد میشود و مورد تنفر حکومت و عده ای از اعیان و اشراف قرار می گیرد.

در این مدت چنانکه گفتیم «علاقه و کاری که دوامش بیش از کارها و علایق دیگر بود، همان عشق و کوشش به نوشتن بود.

تالستوی اولین اثر خود را که شرح حال طفولیتش باشد در قفقاز در سن ۲۴ سالگی یعنی در ۱۸۵۲ نوشت و در ۱۸۵۶ که مجموعه ساجلدی شرح احوال وی که بنام «کودکی» و «نوجوانی» و «جوانی» معروف است منتشر شد، او دیگر مشهور بود.

پیسسکی (Pisemski) یکی از متقدیق و نویسندگان همزمان تالستوی پس از خواندن اولین اثر او گفته بود: «این افسر جوان همه مرا نوك خواهد زد و از ما جلو خواهد افتاد» که البته همانطور هم شد.

تالستوی در جوانی با طبقه نو اجتماع که اهل کار و پیشه های مختلف بودند و کم کم برای خود در اجتماع و ادبیات مقامی احراز کرده بودند و جنب و جوشی داشتند آشنا شد اما بر رویه و سخنان آنان درست پی نبرد و خشونت ظاهری آنان را نپسندید. باین جهت بزودی از همکاری با آنان سر باز زد اما دقیقه ای از جستجوی حقیقت و خورشیدی غافل نماند و پیوسته در صدد بود که برای مسائل گوناگونی که در برابرش قد علم میکردند راه حلی بیابد. تمام این مسائل و تفحصات دردناک در آثار هنری پنهانر تالستوی که متضمن داستانها، رومانها و نمایشنامه های بی شمار است منعکس میشود.

تالستوی چه در کتاب فراموش نشدنی خود «جنگ و صلح» و چه در

داستانهای کوچکتر با چنان صداقت و مهارت صحنه‌های تاریخی و اجتماعی زمان خود را از قبیل جنگ با ناپلئون (۱۸۱۲) و با نبرد «سیاستویل» وصف نموده و زندگانی ملاکان و اعیان قدیم و با اجتماع نو معاصر را نقاشی کرده است که انسان با خواندن آثار او گاه تصور میکند که خود شاهد داستانهای روبرو شده است. با اینهمه اهمیت کار او تنها در نقاشی و شرح وقایع و صحنه‌های مختلف نیست. اهمیت تالستوی در انتقاد بی‌پاکانه اجتماع و طرح سئوالات و مسائل مهم زندگی است از قبیل: مبارزه با شهوات، با ترس از مرگ، با خود رگ، با قوانین و اصول پوسیده اجتماع و با در تلقین و پخش زیبایی و امید ایمان خاصی است که موجب سعادت و آرامش درونی می‌باشد.

تمام این نجس‌ات خود را نویسنده با آشنائی که به احساسات انسان و با فلسفی که برابطه امور روانی و جسمانی آدمیزاد دارد بصورتی جالب و به بهترین وجهی در زندگی پهلوانان خود مجسم می‌سازد. سئوالات و مسائلی که وی مطرح میکند همیشه بسیار حساس و زنده اند اما جوابهایی که وی برای سئوالات خود می‌یابد پیوسته قانع کننده نیست. با اینهمه طرح همان سئوالها کافی است که در انسان شوری برانگیزد و فکر او را بکار بندازد.

تالستوی قهرمانان و شخصیهائی در داستانهای خود آفریده است که از لحاظ ندرت فکر و اخلاق و لطف طبع و صفا و پاکبازی و نجابت از بهترین پهلوانان ادبیات جهانی محسوب میشوند. «پرنس آندره» و پدرش «ناتاشا بیر» از رمان تاریخی «جنگ و صلح»، «اناکار تینا» از رمان بهمین اسم «کاتیوشا» از «رستاخیز» و «حاجی مراد» و بسیاری دیگر از قهرمانان داستانهای او لطف و جذابیت و حقیقت خود را پیوسته همچنان حفظ و اهند کرد.

از مشخصات هنر تالستوی توجه فوق‌العاده وی به نکات روانی است و مخصوصاً به اینکه چگونه بعضی افکار و احساسات دیگر پدید می‌آیند و خود شاه افکار نویسی می‌گردند. در داستانهای تالستوی ما تمام حرکات قلب و فکر قهرمانان او را می‌بینیم. پرواضح است که نمایانند این حرکات و زندگی درونی و معنوی مردم جز بدست کسی که نظری تیزبین دارد و خود پیوسته با لطف و افکار خویشتن را تحت مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار میدهد ممکن نیست.

تالستوی در وصف طبیعت هم بی‌نظیر است. طبیعت او سالم، غالباً بی

شکوه و ابهت اما همیشه واقعی و زنده و همدم قهرمانان اوست .
 راست است که آثار او محصول نبوغ اوست . اما در ایجاد آنها سعی و
 زحمت و پشتکار تالستوی هم بسیار مؤثر بوده است . تالستوی نسبت بکار و هنر
 خود بسیار سختگیر و بر توقع بود . از جوانی ساعات متعددی بمطالعه و نوشتن
 میپرداخت و بعداً هم که مشهور شد مکرر نوشته‌های خود را با دقت مطالعه و
 تصحیح می نمود و چه بسا که نوشته‌ای را از سر می گرفت و با اصلاحات کنار می -
 گذاشت . از جمله بهترین شاهد سختگیری او در حق خویشین یکی آنست که وی
 تازه بود چاپ و پخش برخی از آثار دلنشین خود را ، مانند داستانهایی :

« پس از بال » و یا همان « حاجی مراد » معروف راهمچنان اجازه نداد .
 تالستوی هنر را وسیله انتقال احساسات و افکار هنرمند ب مردم می دانست و
 معتقد بود که همه احساسات و افکار باید عالی و ارزنده باشند تا شایسته گفتن
 باشند و هم هنرمند باید مطالب را طوری بدیگران انتقال دهد که احساسات و
 افکار طرف را برانگیزد و ایمان داشت که هنر بزرگ و عالی همیشه سالم است .
 البته سادگی که مراد تالستوی بود ، یعنی ایجاد و انتخاب صحیح الفاظ جز
 بوسیله دانستن کامل زبان هر گویند نیست .

تالستوی عقیده داشت که هنرمند و نویسنده نه تنها باید آنچه را که
 همه می دانند و احساس می کنند بداند ، بلکه آنچه را هم که دیگران هنوز
 نمیدانند او باید بتواند به بیند و حدس بزند .

می گفت نویسنده وقتی باید قلم بر وی کاغذ گذارد که سکون برایش
 غیر ممکن باشد و مطلب باید طوری بیان شود که آنرا کاملتر و قویتر و زیاتر از
 آنچه بیان شده نتوان ادا کرد .

خود تالستوی هم چنانکه گفتیم برای رسیدن به آن درجه از هنرمندی
 کوشش زیاد نمود . علوم مقام و نفوذ کلام او بقدری بود که دوست و دشمن چه
 در زمان حیات و چه پس از مرگ او بآن معترف بودند و بهترین شاهد این مدعی
 که از عجبای بروز گار است آنکه نه کلیسایی که او را طرد کرد ، نه حکومت
 نیرومندی که مورد اعتراض شدید او بود و از او تنفر داشت و نه رؤسای انقلابی
 که تالستوی با عقاید و روش آن مخالف بود ، هیچکدام واقعاً مزاحم و نشدند
 و همه به نبوغ او احترام گذاشتند .

نامه ها و گفته های نویسنده گان بزرگ خارجی مانند آنا تول فرانس ،

توماس مان ، و رومن رولان و بسیاری دیگر دربارهٔ تالستوی نیز بهترین نمونه گویای مقام ادبی دنیائی او است و تشکیل این مجلس هم امروز، پس از پنجاه سال که از مرگ آن نویسنده و متفکر بزرگ جهانی می گذرد و بادآوری از آثار او بیشك دلیل دیگری بر بزرگی جاه و روح است .



آثار تالستوی

✦ از سال ۱۹۱۷ تا کنون بیش از ۹۸ میلیون نسخه از آثار تالستوی در اتحاد شوروی بچاپ رسیده و این کتابها به ۸۲ زبان مردم اتحاد شوروی و زبانهای بیگانه انتشار یافته است .

✦ « جنگ و صلح » از سایر آثار تالستوی طرفداران بیشتری دارد . این کتاب تا کنون ۱۴۸ بار در ۷ میلیون نسخه به ۱۴ زبان در اتحاد شوروی بچاپ رسیده است .

✦ « آنا کارنینا » به ۱۷ زبان در اتحاد شوروی ترجمه و چاپ شده است . ۹۰ جلد از آثار کامل تالستوی که در شوروی انتشار یافته در ۶۰۵۰۰۰ نسخه منتشر شده است .

✦ « حاجی مراد » کتابیست که بیشتر بزبانهای مختلف در اتحاد شوروی انتشار یافته . این کتاب به ۳۸ زبان ترجمه شده و دو میلیون نسخه از آن در اتحاد شوروی نشر شده است .

✦ بنا بر گزارش بونسکو، تالستوی یکی از نویسندگان است که خوانندهٔ زیاد در میان مردم جهان دارد . تنها در يك سال آثار او صدمبار در ۲۹ کشور انتشار یافته و کتاب « جنگ و صلح » در يك سال در ۱۴ کشور و « آنا کارنینا » در ۹ کشور منتشر شده است .